

# دانش‌های معمول در میان علمای شهر حله در قرن نهم هجری

د. یوسف الشمری  
ترجمه: مهدی کرمانی

## چکیده

وجود علوم متنوع و متکثر در یک حوزه علمی با سابقه و ممتاز همچون حوزه حله در قرن نهم هجری نشانه بارزی از حیات و پویایی و بالندگی آن است. مستندات تاریخی گواه است که تمام دانش‌های معمول آن روزگار در حوزه حله تدریس می‌شده و شاخه‌های مختلف علمی در دو بعد دینی و انسانی محل توجه معلمان و متعلمان بوده است. مقاله حاضر در واقع گزیده تاریخ علوم در حله در مقطع تاریخی خاصی را نشان می‌دهد. نگاهی گذرا به نام‌های پرشمار عالمان و تألیفات متعدد آنان در زمینه‌های قرآن، کلام، فقه، اصول، ادبیات، شعر و... معلوم می‌دارد که قرن نهم هجری را برای شهر حله، باید عصر طلایی علم و دانش و فرهیختگی به شمار آوریم و به میراث برجای مانده از آن، توجهی ویژه مبذول داریم.

**کلیدواژه‌ها:** علوم دینی، علوم انسانی، حله، فقه، اصول، کلام، عالمان حلی.

شهر حله به عنوان یکی از پایگاه‌های معظم علمی در قرن نهم هجری، حوزه‌ای پررونق از دانش‌های گوناگون و رایج آن عصر به شمار می‌رفت. وجود عالمان ذوفنون و فرهیخته در حله و مهاجرت‌های علمی از نقاط مختلف اسلامی به این شهر به هدف آموختن علوم مطرح آن روزگار، می‌طلبید که شهر حله از جهت تنوع و تکرار علوم نیز دارای امتیاز و موقعیتی خاص باشد. آنچه در محافل و مجامع تعلیم و تربیت حله به درس و بحث گذاشته می‌شد، گواه روشنی بود بر غنای علمی این حوزه و توجه دانش‌پژوهان به دانش‌های متنوع و اهتمام ایشان به حفظ و تعمیق این علوم در طول زمان. این علوم، عمدتاً به دو بخش «علوم دینی» و «علوم انسانی» تقسیم می‌شدند:

## علوم دینی

### الف) علوم قرآن

#### ۱. تفسیر

واژه تفسیر در لغت از ریشه «فسر» به معنای بیان و آشکار کردن معنا گرفته شده است (راغب اصفهانی، ۲۰۰۲م، ص ۳۸۱) و در اصطلاح به علمی گفته می‌شود که شخص به واسطه آن از معانی قرآن پرده برمی‌دارد؛ خواه این کشف از جهت حل مشکلات لفظی و عبارتی آیات باشد و خواه به حسب تبیین معانی ظاهری و باطنی آن (سیوطی، ۲۰۰۳م، ج ۲، ص ۴۳۶). تفسیر قرآن، از شرافتمندترین علوم دینی و پرمفعت‌ترین آنهاست؛ زیرا شرافت یک علم یا به شرافت موضوع آن است یا به مراتب اهمیت غرض، یا شدت نیاز به آن، و موضوع تفسیر، کلام خدا، و غرض آن چنگ زدن به ریسمان محکم الهی و رسیدن به سعادت حقیقی است و هر کلام دینی و دنیایی در حال و آینده انسان به آن بستگی دارد. بنابراین تفسیر بر دیگر علوم برتری دارد و از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است.

از جمله نامدارترین علمایی که در حله به علم تفسیر پرداخته‌اند، می‌توان به این نام‌ها

اشاره کرد:

یک - شیخ علی بن عبدالکریم نیلی نجفی حلی (زنده در: ۸۰۱ق): وی در تفسیر قرآن، تألیفات متعددی بر جای نهاده است که مشهورترین آنها بیان الجزاف فی کلام صاحب الکشاف نام دارد. او در این کتاب هشتصد ایراد بر کشاف زمخشری گرفته است (طهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۹۷).

دو - رجب البرسی حلی (زنده در: ۸۱۳ق): خوانساری از او با تعبیر «حافظ رجب البرسی» یاد کرده است (خوانساری، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۳۳۴) و حافظ در اصطلاح قرائت به کسی گفته شده که تمام قرآن را از حفظ و با تجوید کامل و ضبط قرائت هفت گانه، بلکه ده گانه بخواند و دست کم بر قواعد یک قرائت مسلط باشد و آن را به کار بندد (افندی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۰۵). کتاب تفسیر سورة الاخلاص از اوست. او همچنین کتاب الدر الثمین را تألیف کرده و در آن پانصد آیه از قرآن کریم را که به اتفاق مفسران در فضائل امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شده، گردآوری، و به ترتیب سوره ذکر کرده است (همان، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۰۷).

سه - احمد بن عبدالله بن متوج بحرانی (ت: ۸۲۰ق): بحرانی او را با تعبیر «عالم فاضل مفسر» توصیف کرده است (بحرانی، ۱۴۱۴ق، ص ۸۷) و طهرانی از تفسیری به نام تفسیر ابن المتوج نام برده و توضیح داده است:

از جمله نوشته‌های ابن متوج تفسیر اوست که به شرح آیات پرداخته و بیشتر همت او در این تفسیر به استخراج آیات الاحکام و استنباط احکام شرعی از خلال آنها مصروف گشته است (طهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۲۴۶).

چهار - مقداد سیوری اسدی حلی (م: ۸۲۶ق): کتاب کنز العرفان فی فقه القرآن تألیف قرآنی این دانشور عرصه‌های فقه و اصول و تفسیر و کلام و... است (انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۴۶۸؛ عسکری، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۸۳). این تفسیر مشتمل است بر مقدمه، چندین بخش به ترتیب ابواب فقه و یک خاتمه. سیوری درباره انگیزه‌اش برای تألیف این کتاب گوید:

بسیاری از آیات قرآن کریم، دیری است که مرجع استنباط قرار گرفته و علمای اسلام به بحث و بررسی آنها و استخراج اسرار نهفته در آنها همت گمارده‌اند.

با این همه ندیدم این آیات احکام در کتابی به صورت منظم و منقح گردآوری شده باشد و کار دسترسی فقها به این جمله آیات به سهولت انجام گیرد. آنچه در این باب تألیف شده است، گاه با ذکر اقوال و اخبار، شرح و بسط بی مورد یافته و ملال‌انگیز شده یا از فرط ایجاز کم‌بهره گردیده است. از این رو بر آن شدم کتابی بنگارم که از فوایدی که اکثر تفسیرها فاقد آن‌اند، برخوردار باشد و نکته‌ها و مطالب نابی در آن به کار برم که جز عالمان نکته‌سنج بر آن واقف نمی‌شوند؛ ناظران را به تعجب آورد و جز علمای عامل، قادر به فهم آن نباشند. این کتاب را کنز العرفان فی فقه القرآن نام نهادم و بر یک مقدمه و چند بخش و یک خاتمه مرتب نمودم (سیوری، ۱۴۲۲ق، ص ۴۶).

کتاب کنز العرفان در مقایسه با دیگر تفاسیر، مزایای ویژه‌ای دارد؛ از جمله اینکه بخش‌های مختلف آن بر اساس فصول کتاب‌های فقهی مرتب شده و در هر بخشی، آیات مربوط - که منبع اصلی کتب فقه در باب‌های گوناگون است - شرح و تفصیل یافته و روش معمول تفسیری که مبنی بر تسلسل سوره‌ها و آیات است، به کار گرفته نشده است. همچنین مؤلف تنها به ذکر احکام فقهی و استنباط آنها از آیات قرآن اکتفا نکرده؛ بلکه در بسیاری از آیات، اسباب نزول را متذکر شده و تحقیق در لغت و نحو را نیز به طور خلاصه و به دور از هرگونه اطناب و زیاده‌گویی، در کار آورده است.

با اینکه حاجی خلیفه در توصیف کنز العرفان گفته است: «مؤلف در کتاب خود احکام فقهی را طبق مذهب شیعه بررسی کرده و از آیات قرآنی استنباط نموده است» (حاجی خلیفه، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۱۷)، اما خواننده این تفسیر با نگاهی گذرا به مطالب آن درمی‌یابد که در بیشتر صفحات آن آرای مذاهب پنج‌گانه اسلامی آورده شده و البته پس از مقایسه و مناقشه میان آنها، رأی درست با پشتوانه منطقی و به طور مستدل بر دیگر آرا ترجیح یافته است. بنابراین تفسیر شیخ مقداد سیوری در واقع مشتمل است بر مقارنه و مقایسه بین اندیشه‌های فقهی مذاهب اسلامی.

تفسیر مغمضات القرآن دیگر نگاه‌اشته سیوری در زمینه تفسیر است که وی در حواشی

قرآن کریم به قلم آورده و مختصراً پاره‌ای مشکلات معنایی و لغوی آیات را متذکر شده و چنان بوده که مجموع آن به شکل مدون، تفسیر مختصر قرآن به شمار می‌آمده است (طهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۳۱۵).

پنج - شیخ احمد بن محمد بن فهد اسدی حلی (م. ۸۴۱ق): وی مجمع البیان طبرسی و الکشاف زمخشری را برای شاگردان خود تدریس می‌کرده است (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۰۴، ص ۱۹۱).  
شش - ناصر بن احمد بن متوج بحرانی (زنده در: ۸۵۹ق): وی را به داشتن ذهنی روشن و فکری تابناک و فضل و تحقیق و فقاقت و حفظ قرآن ستوده‌اند (بحرانی، بی‌تا، ص ۱۷۹). او کتب متعدد تفسیری دارد؛ از جمله تفسیر القرآن و النهایة فی تفسیر خمسمائة آية التي علیها مدار الفقه که دومی شرح پانصد آیه از آیات الاحکام قرآن را شامل می‌شود (نوری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۹۶؛ بغدادی، ۱۹۵۱م، ج ۱، ص ۱۱۹).

هفت - حسن بن محمد استرآبادی (م. ۸۹۱ق): او کتابی مهم در تفسیر دارد که آن را به سبک کنز العرفان سیوری نگاشته است. این کتاب که معارج السؤول و مدارج المأمول نام دارد، شرح پانصد آیه مربوط به احکام فرعی است و به نام تفسیر اللباب نیز شناخته می‌شود. کتاب تفسیری دیگر او، عیون التفاسیر است که گفته‌اند بهترین تفسیری است که تا آن زمان در شرح آیات الاحکام تألیف شده است (طهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۱، ص ۱۸۲).

## ۲. علم قرائت

در این علم از چگونگی تلفظ واژه‌های قرآن یا شکل‌های مختلف نظم کلام الهی که میان قرا متواتر است، بحث می‌شود. غرض از این علم، یادگیری و ضبط اختلافات متواتر است تا قرآن از تحریف و تغییر مصون بماند (حاجی خلیفه، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۱۷). منظور از قرائت، شیوه خاص هر یک از قرای سبعة در تلفظ حروف یا هیئت الفاظ قرآن است که با قرائت دیگران اختلاف دارد، اما در روایت و طرق با هم سازگارند و به تواتر نقل شده‌اند (فارسی، ۲۰۰۷م، ج ۱، ص ۱۶).

از میان علمای حله، آنها که به علم قرائت اهتمام داشته‌اند، عبارت‌اند از:

یک - احمد بن فهد بن ادریس احسائی (م. ۸۰۶ق): وی از کسانی است که علم قرائت را نیک می‌دانسته و افندی از او با تعبیر «فاضل و عالم و قاری» یاد کرده است (افندی، ۱۴۲۷ق، ص ۲۱۰؛ خوانساری، ۱۴۱۱ق، ج ۷، ص ۳۲).

دو - حسن بن محمد استرآبادی (م. ۸۹۱ق): در علم قرائت و تجوید مهارت بسیار داشت و رسائل مبسوط و مختصر متعددی در این موضوع تألیف کرد که طبقه‌فرا از آنها استفاده می‌کردند (افندی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۳۷۳). رساله‌ای نیز به زبان فارسی درباره قرائت عاصم از او بر جای مانده و کتابی هم در قواعد تجوید و اختلاف قرائات مربوط به دو سوره فاتحه و اخلاص دارد. رسالة التحفة الشاهیه در توضیح و تبیین مخارج حروف نیز از اوست (همانجا). سه - ابراهیم بن علی کفعمی لویزی (زنده در: ۹۰۰ق): کتابی در علم قرائت به نام اللفظ الوجیز فی قراءۃ الکتاب العزیز و نیز تلخیص غریب القرآن از محمد سجستانی، از تألیفات اوست (صدر، ۱۴۰۳ق، ص ۷۸؛ افندی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۳).

### ۳. علم ناسخ و منسوخ

علم ناسخ و منسوخ از علوم خاص کلام‌الله است. نسخ در لغت یعنی ازاله و برطرف کردن و برداشتن، و در اصطلاح، برداشتن حکم شرعی به دلیل شرعی متأخر را نسخ گویند. به حکمی که برداشته و رفع می‌شود، «منسوخ»، به دلیل و رفع‌کننده حکم، «ناسخ»، و به عمل رفع، «نسخ» گفته می‌شود (سدوسی، ۱۴۰۹ق، ص ۶). ابن جوزی در توضیح شرایط ناسخ و منسوخ می‌گوید: «حکم در ناسخ با حکم در منسوخ باید متناقض و غیر قابل جمع باشد و به هر دو نتوان عمل کرد. اما اگر عمل ممکن گردد، یکی ناسخ دیگری نخواهد بود» (ابن جوزی، بی‌تا، ص ۵۵-۲۳). از علمای حله، سه تن در موضوع ناسخ و منسوخ قرآن تألیفات دارند:

یک - علی بن عبدالکریم نیلی نجفی حلی (زنده در: ۸۰۱ق): وی کتابی نگاشته با عنوان الانوار الالهیه که پنج جلد است و جلد دوم آن به بیان ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه قرآن اختصاص دارد (طهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۱۷).

دو - احمد بن فهد بن ادریس احسائی (م. ۸۰۶ق): کتاب ناسخ و منسوخ او بارها شرح

داده شده است (همان، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴، ص ۱۰).

سه - احمد بن عبدالله بن متوج بحرانی (م. ۸۲۰ق): وی به علم ناسخ اهتمام ویژه‌ای داشت. رساله فی الآيات الناسخة والمنسوخة از اوست که به خط فرزندش، ناصر بن احمد بن متوج، نوشته شده و در شمار منابع مهم برای استنباط احکام بوده است (همان، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۲۴۶).

## ب) علوم حدیث

حدیث در اصطلاح به کلامی اطلاق می‌شود که حاکی از قول، فعل یا تقریر معصوم علیه السلام باشد. حدیث را خبر، سنت و روایت نیز می‌گویند. بنابراین علم حدیث، دانشی است با موضوعیت خبری که بیانگر سخن، فعل یا تقریر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا ائمه معصوم علیهم السلام باشد و به شناخت‌های اساسی در این مورد منجر شود.

علم حدیث را معمولاً به دو بخش تقسیم می‌کنند: علم روایت و علم درایت. علم روایت، علمی است که در آن از کیفیت اتصال حدیث به معصوم علیه السلام از جهت احوال راویان و کیفیت سند و... بحث می‌شود و اصطلاحاً آن را «علم اصول الحدیث» می‌گویند.

اما علم درایة الحدیث، دانشی است که از معانی و مفاهیم الفاظ وارد شده در حدیث بر اساس قواعد لغت عربی و ضوابط شریعت و مطابقت با احوال پیامبر و ائمه معصوم علیهم السلام بحث می‌کند (حاجی خلیفه، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۳۶).

علمای محض در علم حدیث، در موضوعات و جوانب مختلف مربوط به این علم شریف همچون اصناف و رجال و ناسخ و منسوخ و غریب حدیث و مانند آن، رساله‌ها و کتب پرشماری تألیف کرده‌اند و این نبوده جز بر اثر تشویق و تحریض تعالیم و حیانی و نبوی بر نشر علم و روایت حدیث. روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جمع تعدادی از اصحاب، عرضه داشت: «خداوندا، جانشینان مرا رحمت کن». گفتند: «ای رسول خدا، خلفای تو کیان‌اند؟» فرمود: «آنان که پس از من می‌آیند و حدیث و سنت مرا روایت و بازگو می‌کنند» (مجلسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴۵). شهر حله در قرن نهم هجری شاهد ظهور جمعی از محدثان بزرگ اسلامی است که در علوم حدیث، چهره‌هایی شاخص و خبره فن به شمار می‌آیند؛ از جمله:

یک - علی بن عبدالکریم نیلی نجفی حلی (زنده در: ۸۰۱ق): فاضل و عالم و فقیه و محدث حلی که حدیث را از فخرالمحققین و جد خود، سیدعبدالحمید بن عبدالله نیلی فراگرفت و شاگردانی چون حسن بن سلیمان بن خالد حلی (زنده در: ۸۰۲ق) و شیخ احمد بن فهد حلی (م. ۸۴۱ق) را در مکتب حدیثی خود پرورش داد (افندی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۷۹ و ج ۴، ص ۱۲۴؛ خوانساری، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۳۳۴).

دو - حسن بن سلیمان بن خالد حلی (زنده در: ۸۰۲ق): نزد شهید اول و سیدبهاء علی بن عبدالحمید نیلی و سیدعلی بن عبدالکریم نیلی حدیث آموخت و در تاریخ ۲۳ محرم سال ۸۰۲ قمری به شیخ عزالدین حسین بن محمد حمویانی اجازه داد که تمام روایات کتاب خصال شیخ صدوق علیه السلام را به نقل از او روایت کند (افندی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۹۳؛ خوانساری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۸۶). کتاب حدیث مختصر بصائر الدرجات از تألیفات وی است (حر عاملی، ۱۹۶۲م، ج ۲، ص ۶۶).

سه - شرفالدین علی بن حسن بن حسین سرایشنوی (زنده در: ۸۰۶ق): حدیث را از پدر بزرگوارش فراگرفت و به شاگردش، علی بن ابی طالب طبری در حله اجازه داد که دو کتاب علامه حلی علیه السلام، یعنی القواعد الفقهية و قواعد الاحکام الشرعية را روایت کند (طباطبائی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۴۲).

چهار - رجب البرسی حلی (زنده در: ۸۱۳ق): کتاب مشارق انوار الیقین فی حقائق اسرار امیرالمؤمنین از اوست (حر عاملی، ۱۹۶۲م، ص ۲۰۷). وی در استدلال بر منظور خود، روایات نبوی بسیاری را همراه با سند در کتابش ذکر کرده است که می تواند مأخذی مهم برای آشنایی با حدیث و رجال حدیث باشد (البرسی، ۱۴۲۴ق، ص ۴۳۰).

پنج - احمد بن عبدالله بن متوج بحرانی (ت: ۸۲۰ق): از استاد فاضل خود، مقداد سیوری، اخذ حدیث کرد و اجازه یافت کتاب الاربعین حدیثاوی را روایت کند (افندی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۴۰۸).

شش - حسن بن علاه (زنده در: ۸۲۲ق): از استاد فاضل خود، مقداد سیوری، اخذ حدیث کرد و اجازه یافت کتاب الاربعین حدیثاوی را روایت کند (افندی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۴۰۸).



هفت - مقدار سیوری اسدی حلی (ت: ۸۲۲ق): وی در علم حدیث شاگرد شهید اول، محمدبن مکی عاملی بود. کتاب الاربعین حدیثا از وی است و افزون بر آن، کتاب الالفیه فی الحدیث شهید اول را شرح کرده است (بغدادی، ۱۹۵۱م، ج ۲، ص ۴۷۰).

هشت - علی بن حسن بن محمد استرآبادی (م: ۸۲۷ق): بسیاری از طالبان علم در مکتب حدیثی او پرورش یافته‌اند؛ از جمله: فضل‌الله بن محمد بن علی صانع قمی، سیدحمزه بن محسنی حسینی (این دو اجازه داشتند بعضی کتاب‌های علامه حلی را از او روایت کنند)، سلطان بن حسن شجیری، حسن بن علی بن حسن نجار و... (طباطبائی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۴۶).

نه - محمد بن شجاع قطان انصاری حلی (م: ۸۳۲ق): از استاد خود، مقدار سیوری، اخذ حدیث کرد و اجازه یافت کتاب الاربعین حدیثا وی را روایت کند. سیدعلی بن دقماق حسینی و شیخ محمد بن مؤذن جزینی از شاگردان حدیثی وی بوده‌اند (خوانساری، ۱۴۱۱ق، ج ۷، ص ۱۶۲). ده - علی بن محمد بن دقماق حسینی (زنده در: ۸۴۰ق): از شیخ محمد بن شجاع قطان انصاری حدیث آموخت و به عبدالله بن سیف بن تائب برای روایت کتاب تحریر الاحکام الشرعیة اجازه داد (افندی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۸۲).

یازده - احمد بن محمد بن فهد حلی (م: ۸۴۱ق): مجلسی رحمته در توصیف وی گفته است: «علامع علمای مسلمان و زیده فضلاى عصر» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۰۴، ص ۱۹۱). احمد بن خازن در سال ۷۹۱ قمری در کربلا به وی اجازه داد کتاب‌های صحیح بخاری و صحیح مسلم و مسند ابی داود و جامع ترمذی و مسند احمد و موطأ مالک و مسند دار قطنی و مسند ابن ماجه و مستدرک حاکم نیشابوری را روایت کند. شیخ علی بن عبدالحمید و علی بن محمد بن مکی عاملی نیز از اساتید حدیث وی بوده‌اند (بحرانی، ۱۳۷۴ق، ج ۱، ص ۳۰۴).

دوازده - محمد بن ابی‌جمهور احسانی (زنده در: ۸۹۸ق): کتاب حدیثی وی، عوالی الالکی مشهور و زبانزد است. وی در این کتاب طرق هفت‌گانه خود در نقل حدیث را ذکر کرده و همه آنها را به علامه حسن بن یوسف بن مطهر حلی رحمته رسانده است (ابن‌ابی‌جمهور احسانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۵).

## ج) علم فقه و اصول فقه

علم فقه عبارت است از شناخت احکام الهی و بیان تکالیف انسان مسلمان در دنیا؛ از وجوب و حرمت و استحباب و کراهت و اباحه، و اصول فقه، علم به احکام کلی شرعی به دست آمده از ادله تفصیلی چهارگانه، یعنی کتاب و سنت و عقل و اجماع است تا احکام در نهایت دقت و صحت حاصل آید. شهید صدر<sup>علیه السلام</sup> در تعریف علم فقه می‌گوید:

فقه آن است که شخص به وسیله دلیل، دیدگاه علمی شریعت را در هر مسئله‌ای دریابد. دیدگاه علمی شریعت که فقه متکفل اقامه دلیل بر شناخت آن است، همان رفتاری است که انسان باید مطابق آن عمل کند و با اخلاص بدان تن دهد و حق آن را ادا کند و این معرفت دیدگاه علمی شریعت با دلیل، همان چیزی است که از آن به «عملیات استنباط حکم شرعی» تعبیر می‌شود. از این رو می‌توان گفت که علم فقه، علم استنباط احکام شرعی، یا علم به عملیات استنباط است. علم فقه با علم اصول فقه، پیوندی محکم و عمیق دارد؛ چون هر دو در استنباط حکم شرعی، دخالت تام دارند: علم فقه، علم به خود عملیات استنباط، و علم اصول فقه، علم به عناصر مشترک در استنباط حکم شرعی است. فقیه می‌کوشد تا با افزودن عناصر خاص عملی در بحث فقهی به عناصر مشترک در کار استنباط و به خدمت گرفتن آنها در فقاها، عملیات استنباط حکم شرعی را انجام دهد. منظور از «عناصر مشترک» همان قواعدی است که در عملیات استنباط احکام مختلف نقش آفرینی می‌کنند (صدر، ۱۴۲۵ق، ص ۲۱).

در شهر حله فقهای بسیاری ظهور کردند که نقش آنها در تعمیق و گسترش دو علم فقه و اصول فقه برجسته بود و تألیفات متعددی از آنها در این علوم دینی باقی مانده است؛ علمایی از قبیل:

یک - حسن بن سلیمان بن خالد حلی (زنده در: ۸۰۲ق) (حر عاملی، ۱۹۶۲م، ج ۲، ص ۶۶).  
دو - شرف‌الدین علی بن حسن بن حسین سرایشنوی حلی (زنده در: ۸۰۶ق) (خوانساری،

۱۴۱۱ق، ج ۷، ص ۳۲).

سه - محمد بن عبدالله سبعی حلی (م. ۸۱۵ق): (اللجنة العلمية في مدرسة الامام الصادق عليه السلام، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۵۸).

چهار - احمد بن عبدالله بن متوج بحرانی (م. ۸۲۰ق): نمونه‌ای از تألیفات او در علم فقه اینهاست: کفایة الطالبین فی اصول الدین، الوسيلة فی فتح مقفلات القواعد، مختصر التذکرة، نهج الوسائل الی غریب المسائل و هداية المستبصرین فیما یجب علی المکلفین (اعجاز حسین، ۱۴۰۹ق، ص ۴۷۲؛ افندی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۱۹؛ طهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۲۳).

پنج - حسن بن علاله حلی (زنده در: ۸۲۲ق) (افندی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۴۰۸).

شش - مقداد سیوری اسدی حلی (م. ۸۲۶ق): این عالم متفقه از جمله شخصیت‌های بارز فکری در طلیعه قرن نهم هجری است. تألیفات متعددی در فقه و اصول از او ثبت و ضبط شده است؛ از جمله: نضد القواعد الفقهية علی مذهب الامامية که در واقع شرح و توضیح کتاب القواعد الفقهية شهید اول، محمد بن مکی عاملی است (بغدادی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۵۵)، المسائل المقدادیات که مجموعه سؤالات فقهی و متنوع مقداد سیوری از استادش، شهید اول را در بر دارد، شرح نهج المسترشدين فی اصول الدین (کحالة، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۳۱۸)، التنقیح الرائع فی شرح مختصر الشرائع (افندی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۲۱۶)، نهاية المأمول فی شرح مبادئ الاصول (همانجا)، رسالة فی آداب الحج و کتاب الوصايا العشر (ماحوزی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۰۳).

هفت - حسن بن راشد حلی (م. ۸۳۰ق): کتاب مصباح المهتدين فی اصول الدین از اوست (کحالة، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۲۴).

هشت - محمد بن شجاع قطان حلی (ت: ۸۳۲ق): کتاب‌های المقنعة فی آداب الحج و معالم الدین فی فقه آل یاسین از تألیفات فقهی اوست (طهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۳۷۱).  
نه - جعفر بن احمد ملحوس حلی (زنده در: ۸۳۶ق): وی کتابی در فقه تألیف کرده به نام تکملة الدروس الشرعية (کحالة، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۳۳).

ده - علی بن فضل بن هیکل حلی (زنده در: ۸۳۷ق) (طهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۲۲۳).

یازده - محمد بن نفع حلی (زنده در: ۸۳۹ق): او از فقهای مدرس در مدرسه زینبیه بود و فقه را از شیخ فقیه، احمد بن فهد حلی فراگرفت (حبلرودی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۴).

دوازده - احمد بن محمد بن فهد اسدی حلی (م. ۱۴۱۱ق): به گفته مجلسی رحمته الله او شیخ اعظم و فقیه مذهب امامیه در زمان خود بود (مجلسی، بی تا، ج ۱۰۵، ص ۵۴). تألیفات وی در فقه و اصول عبارت اند از: المهدب البارع فی شرح المختصر النافع (کورانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۴۹۵)، المقتصر فی شرح المختصر (افندی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۶۵) و الرسائل العشر که مشتمل بر ده رساله فقهی با موضوعات مختلف است. این رساله ها به ترتیب عبارت اند از: الموجز الحاوی لتحریر الفتاوی، المحرر فی الفتوی، اللعة الجلیة فی معرفة النیة، مصباح المبتدی و هداية المقتدی، غایة الایجاز لخائف الاعواز، کفایة المحتاج الی مناسک الحاج، رساله و جیزة فی واجبات الحج، جوابات المسائل الشامیة الاولی، جوابات المسائل البحرانیة و دهمین رساله در موضوع دعاست که نیازی به ذکر آن نیست.

سیزده - جمال الدین حسن بن حسین بن مطر جزایری حلی (زنده در: ۱۴۴۹ق): فقیه مشهور امامی، شاگرد فقه احمد بن فهد حلی و استاد فقه حسن بن عبدالکریم فتال و علی بن هلال جزایری (اللجنة العلمية فی مدرسة الامام الصادق عليه السلام، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۸۸؛ بحرانی، بی تا، ص ۱۸۲).

چهارده - مفلح بن حسن صیمری (م. ۸۸۰ق): از نتایج فعالیت های فقهی و اصولی این فقیه علامه، این کتاب هاست: جواهر الکلمات فی العقود و الاقباعات، کشف الالتباس عن موجز ابی العباس در شرح کتاب الحاوی لتحریر الفتاوی از ابی العباس احمد بن فهد حلی و غایة المرام فی شرح شرائع الاسلام (افندی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۲۱۵؛ بغدادی، ۱۹۵۱م، ج ۲، ص ۴۶۹).

پانزده - محمد بن ابی جمهور احسائی (ت: ۸۹۸ق): در فقه و اصول کتاب های متعددی تألیف کرده است؛ از جمله: زاد المسافرین فی اصول الدین، موضح المشکلات لاوائل الاجتهادات و کشف البراهین فی شرح زاد المسافرین (طهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۱۰ و ج ۱۳، ص ۲۹۷).

## علوم انسانی

### الف) زبان شناسی عربی و آداب آن

#### ۱. علم لغت و نحو

علم لغت عبارت است از بیان موضوعات زبانی. همه زبان ها، ملکات و صفات راسخی

هستند؛ مانند ملکات فنی و هنری. لغت نوعی استعداد زبانی برای تعبیر از معانی و مقاصد است و مهارت یا عجز در تعبیر به کمال یا نقصان آن استعداد وابسته است. این ملکه و صفت راسخ از راه مطالعه و فراگرفتن مفردات و واژه‌ها پدید نمی‌آید. بلکه باید ترکیبات را آموخت تا از ترکیب کردن الفاظ مفرد، ملکهٔ زبان برای شخص حاصل شود و وی بتواند به راحتی از معانی مقصود، مطابق با مقتضای حال، تعبیر کند و مقصود خود را به بهترین شکل منتقل سازد (ابن خلدون، ۱۹۷۸م، ج ۱، ص ۷۶۴).

تدوین علم لغت و تألیف کتاب‌های بسیار درباره زبان عربی از آنجا مورد توجه قرار گرفت که مشاهده شد زبان عربی از جهت حرکاتی که نحویان به آن اعراب می‌گویند، دچار فساد شده و اختلاط و رفت‌وآمد عرب‌ها با بیگانگان، رفته رفته آسیب‌هایی را متوجه لغت و الفاظ عربی کرده است که جز با وضع قوانین و حفظ موضوعات لغوی قابل اصلاح و تصحیح نیست. از این رو گروهی از دانشوران پیشرو دامن همت به کمر بستند و کتاب‌هایی در لغت پدید آوردند و مانع شدند که لغات عرب دچار زوال شود و در نتیجه مسلمانان از فهم قرآن و حدیث محروم گردند (همان، ۱۹۷۸م، ج ۱، ص ۷۵۶).

اما علم نحو که به آن «علم اعراب» نیز گفته می‌شود، همان علم به قوانینی است که به واسطه آن، حالات مختلف ترکیب‌های عربی، همچون اعراب و بنا و مانند آن، شناخته می‌شود. گفته شده: «نحو، علم به حالات مختلف کلمه از جهت اعراب است». نیز گفته‌اند: «نحو علم به قواعدی است که با آن صحت و فساد کلام دانسته می‌شود» (جرجانی، ۱۳۰۶ق، ص ۱۰۵).

در قرن نهم هجری، عمده فعالیت‌های علمی دانشوران در عرصه دانش‌های جدید، شرح و تلخیص و تفسیر است نه ابداع و سخن تازه و تصنیف. با وجود این تعدادی از متفکران قرن نهم این ویژگی را داشتند که با تحقیق و پژوهش در این علوم و قرائت آنها، حق این علوم را به شایستگی به جای آوردند و با تألیفات خود، علم لغت و نحو را جلا و گسترش خاص بخشیدند؛ عالمانی از قبیل:

یک - احمد بن عبدالله بن متوج بحرانی (ت: ۸۲۰ق): وی کتابی با عنوان المقاصد در علم لغت تألیف کرد (افندی، ۱۴۱۰ق، ص ۹۲).

دو - مقداد سیوری اسدی حلی (ت: ۸۲۶ق): از مؤلفات او در فن لغت این دو کتاب است:  
شرح المعرب و المعیار فی اللغة العربیة (حکیم، ۱۳۷۴ق، ج ۴، ص ۱۶۰).  
سه - احمد بن محمد بن فهد اسدی حلی (م. ۸۴۱ق) (بحرانی، بی تا، ج ۵۶، ص ۱۸۲).  
چهار - مفلح بن حسن صیمری (م. ۸۸۰ق): کتاب مختصر الصحاح از اوست (اعجاز حسین،  
۱۴۰۹ق، ص ۴۹۶).

پنج - ابراهیم بن کفعمی اللویزی (زنده در: ۹۰۰ق): او در انواع علوم، به خصوص عربی و ادب، یدی طولا داشت و تحقیق و تتبعش در کتب فن بسیار بود (افندی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۱). این کتابها در لغت و ادب از اوست: اختصار مغرب اللغة، حجلة العروس، زهر الربیع و شواهد البدیع، مجموع الغرائب و موضوع الرغائب و نور حدقة البدیع و نور حدیقة الربیع (همانجا).

## ۲. شعر

ابن خلدون در تعریف شعر و نثر می گوید:

زبان و کلام عرب به دو گونه و به دو فن جلوه گر شده است: شعر و نظم که کلام موزون و دارای قافیه است، بدین معنا که تمام اوزان آن یک رویه و قافیه دارد، و نثر که همان سخن غیر موزون و معمولی است. هر کدام از این دو گونه، انواع مختلفی دارد. گونه های شعر، مدح، هجا و مرثیه است و گونه های نثر، آهنگین و عادی (ابن خلدون، ۱۹۷۸م، ص ۵۶۶).

عرب به گفتن و به حافظه سپردن شعر اهمی ویژه داشت. شعر برای عرب گنجینه ای بود که آثار و فرهنگ او را محافظت می کرد و انسب و علوم و حکمت هایش را از مخاطرات و دستبرد زمان در امان می داشت و گواهی بر اعمال و اندیشه های صواب و خطای او بود (ابن قتیبة، ۱۹۸۱ق، ج ۲، ص ۲۰۰).

با وجود جایگاه ممتاز شعر میان عرب جاهلیت در بازار عکاظ، ذی المجاز و مانند آن و در عصر رسالت و دوران خلفای راشدین و بنی امیه، می بینیم که بعدها این هنر ارزشمند، وسیله ای در دست عده ای سودجو و دنیا طلب شد که آن را به خدمت امرا و سلاطین در آوردند و گوهر

ناب شعر را به پای الطاف حقیرانه آنان به تباهی کشاندند. به گفته ابن خلدون:

عرب‌ها شعر را به عنوان فن و هنر آموختند و بعدها آن را وسیله مدح شاهان قرار دادند تا از آنان انعام و صلّه بستانند و جز این هیچ هدف دیگری از گفتن شعر در میان نبود. هدف غالباً بیان مطالب دروغ و چاپلوسی و دستیابی به منافع دنیایی بود. از این رو صاحبان همت‌های بلند و شخصیت‌های مبارز علمی، چندان روی خوشی به شعر نشان نمی‌دادند و شعر گفتن را به چشم عملی ناپسند و سزاوار نکوهش می‌نگریستند (ابن خلدون، ۱۹۷۸م، ص ۵۸۱).

با این همه متفکران و ادبای شهر حله در خلال قرن نهم هجری، در کارنامه اندیشه و نگارش خود، اشعار بسیاری به یادگار گذاشته‌اند. این رویکرد البته هرگز به قصد تکسب و مال‌اندوزی و تقرب به دربار سلاطین نبوده است؛ به گواه اینکه عمده سروده‌های ایشان درباره مدح و مرثیه پیامبر و خاندان مطهر اوست. اینک یادکردی از بعضی ادیبان و شاعران حله:

یک - علی بن عبدالحمید نیلی (زنده در: ۸۰۱ق) (شبستری، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۱۹۹).

دو - رجب البرسی حلی (زنده در: ۸۱۳ق): علامه امینی درباره وی گفته است: «حافظ شیخ رجب البرسی، از عرفا و فقهای امامیه است که در ادب عربی و سرودن شعر سرآمد بود» (امینی، ۱۴۲۵ق، ج ۷، ص ۵۰). از رجب البرسی در مدح پیامبر ﷺ و امیر مؤمنان ﷺ و در رثای امام حسین ﷺ و خاندان پاک رسول الله ﷺ اشعار و قصائد متعددی بر جای مانده است. در مطلع قصیده‌ای در مدح و ستایش پیامبر ﷺ می‌گوید:

اضاء بك الافق المشرق	ودان لمنطقك المنطق
و كنت ولا آدم كائناً	لأنك من كونه اسبق
ولولاك لم تخلق الكائنات	ولا بان غرب ولا مشرق
تجلت يا خاتم المرسلين	بشأؤ من الفضل لا يلحق

(یعقوبی، ۱۹۵۱م، ج ۱، ص ۱۱۹)

- کرانه‌های مشرق به نور تو روشنا گرفت و کلامت بر هر سخن دیگر برتری یافت.

- و تو بودی پیش از آنکه آدم باشد؛ چراکه بود تو بر بود او مقدم بوده است.  
- اگر تو نبودی، کائنات آفریده نمی شدند و نه مغربی پدید می آمد و نه مشرقی.  
- ای خاتم رسولان، به مرتبه ای از فضل و عظمت متجلی و نمایان شده ای که دست نیافتنی است.

سه - محمد بن عبدالله سبعی حلی (م. ۸۱۵ق): وی قصیده ای در مدح رسول الله ﷺ و جانشین او، امیر مؤمنان علیه السلام سروده که در هر بیت به آوردن نام آن دو وجود مقدس ملتزم بوده است:

اصح واستمع يا طالب الرشد ما الذي به المصطفى قد خص والمرضي علي  
محمد مشتق من الحمد اسمه ومشتق من اسم المعالي كذا علي  
محمد للسبع السماوات قدرقي وكان بهافي سدرة المنتهي علي...

(حداد، ۱۴۲۸ق، ص ۶۱)

- ای هدایت خواه، درست بدان و به گوش جان بپذیر رسالت خاص محمد مصطفی و امر علی مرتضی را.

- نام محمد از «حمد» مشتق شده است و نام علی، از معالی و عالی ترین مراتب هستی.

- محمد هفت آسمان را پیمود و اوج گرفت؛ در حالی که علی در سدره المنتهی با او بود.

چهار - حسن بن راشد حلی (م. ۸۳۰ق): او در موضوعات مختلف شعر می گفته است. قصائد او در مدح و مرثیه اهل بیت علیهم السلام در مجموعه ای به نام الحلیات الراشدیات از او بر جای مانده است. در مطلع یکی از قصائد خود که در آن امیر مؤمنان علیه السلام را ستوده است، می گوید:

اقسمت بالمشرقیات الوقاق وبالجرد العتاق وبالوحداة الذلل  
لقد نجامن لظی نار الجحیم غدا فی الحشر کل موال للامام علی...

(یعقوبی، ۱۹۵۱م، ج ۱، ص ۱۲۷)

- سوگند به بلندی های سرسبز و حاصلخیز و به اسبان آزاد و شتران راهوار.



- به یقین آن که محب و مطیع امام علی علیه السلام باشد، فردای قیامت از آتش سوزان جهنم نجات می یابد.

پنج - ابن نفع حلی (ت: ۸۳۹ق): او در قصیده رثائی خود برای امام حسین علیه السلام، این گونه در عزای فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله مویه می کند:

عجبا لقلب فیکم لایفجع      ولانفس فی رزئکم لانجزع  
لما اغتدی لک فی تراها مضجع      لقدمت ارض الطفوف و بورکت  
لک تربة فیها الشفاء وقبه      فیها الدعاء الی المهیمن یرفع

(اللجنة العلمیه فی مدرسة الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۲۶۷)

- شگفتا قلبی که در عزای شما نگرید و کسی که در مصیبت شما به فریاد نیاید.  
- سرزمین طف، مقدس و پر خیر و برکت است، از آن روز که خاکش قبر شریف تو را در بر گرفت.

- تو را شربتی است شفا بخش و قبه ای که دعا به درگاه خداوند، زیر آن مستجاب است.

شش - صالح بن عبدالوهاب بن عرنوسی حلی (م. ۸۴۰ق): شعر او به قوت بیان و متانت تعبیر، ویژه است و این مهارت او را در ادب عربی و لغت نشان می دهد (امینی، ۱۴۲۵ق، ج ۷، ص ۲۵). قصیده «جمانة السمط» او که افزون بر صد بیت است، در رثای امام حسین علیه السلام سروده شده است:

ایقتل ظمناً حسین بکربلا      وفی کل عضو من انامله بحر  
ووالده الساقی علی الحوض فی غد      وفاطمة ماء الفرات لها مهر  
مصابکم یا آل طه مصیبة      ورزء علی الاسلام احدته الکفر

(شبر، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۲۸۵)

- آیا حسین بالب تشنه در کربلا به شهادت می رسد، در حالی که در هر سر انگشت او دریایی نهفته است!؟

- و پدرش فردای محشر ساقی کوثر است و آب فرات مهریه مادرش فاطمه است؟!

- ای خاندان پیامبر، مصیبت شما آتش بلایی بود که کفر به دامن اسلام افکند. هفت - محمد بن حماد حلی (م. ۸۵۰ق): او از فضلا و شاعران مشهور حله، و هم عصر خلیعی است. بسیاری از قصائد او درباره اهل بیت علیهم السلام سروده شده است. اینک چند بیت برای نمونه:

افدیکم آل النبی بمهجتي وأبی وأبذل فیکم الاموالاً  
ارجوکم لی فی المعاد ذریعة وبکم افوز وابلغ الآمالا  
فلانتم حجج الاله علی الوری ومن لم یقل ما قلت قال محالا  
الله انزل «هل أتى» فی مدحکم و«النمل» و«الحجرات» و«الأنفال»

(شوشتری، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۵۶۰)

- ای خاندان پیامبر، هستی ام به فدای شما و پدرم، و در راهتان اموال فراوان می بخشم.  
- و امیدوارم در روز معاد، وسیله نجات من باشید و به واسطه شما رستگار شوم و به آرزوهایم برسم.  
- شما حجت های خداوند بر همه مردمید و هر که این سخن را نگوید، محال و باطل گفته است.  
- خداوند سوره هل اتی را در مدح شما فرو فرستاده و سوره نمل و حجرات و انفال را.

### ب) علم کلام

ابن خلدون گوید: «علم کلام شامل دفاع از عقاید ایمانی به وسیله دلایل عقلی است و اساس این عقاید را توحید و باور به یگانگی خدا تشکیل می دهد» (ابن خلدون، ۱۹۷۸م، ص ۴۵۸). این علم به نام های دیگری مانند علم نظر و استدلال، علم صفات، علم اصول دین و... نیز معروف

است (امین، ۱۹۳۶م، ج ۳، ص ۲۰). عرب به نوشته‌ها و گفته‌هایی که صبغه منطقی و جدلی داشت، به خصوص در بحث از مسائل اعتقادی، «کلام» می‌گفت (دی بور، ۱۹۴۸م، ص ۶۷). صاحب این علم را «متکلم» می‌گویند که وظیفه‌اش تحقیق در مسائل اعتقادی اسلام و تبیین منطقی آنها و دفاع قانع‌کننده از آنهاست؛ خواه آن امر اعتقادی از عقلیات محض باشد، همچون مسائل مربوط به توحید و صفات خداوند، یا از نقلیاتی باشد که اعتقاد و عدم اعتقاد به آن در سرنوشت انسان حقیقتاً تأثیرگذار است؛ مانند مسئله امامت از نظر شیعه. از این رو علم کلام به دو بخش «کلام عقلی» و «کلام نقلی» تقسیم می‌شود.

متفکران حله در آغاز قرن نهم هجری، در عرصه کلام نیز فعالیت‌های مهمی داشته‌اند و تألیفات ذی‌قیمتی از فکر و قلم آنان به ظهور رسیده است؛ متفکرانی همچون:

یک - علی بن عبدالکریم نیلی نجفی حلی (زنده در: ۸۰۱ق): کتاب‌های السلطان المفرج عن اهل الایمان و سرور اهل الایمان از تألیفات کلامی اوست (افندی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۲۶).

دو - حسن بن سلیمان بن خالد حلی (م. ۸۰۲ق): وی دو کتاب در مسائل کلامی، تألیف کرده است: رساله فی تفضیل الائمه علیهم‌السلام علی الانبیاء و الملائكة و رساله فی الرجعة (همان، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۹۴).

سه - رجب البرسی (زنده در: ۸۱۳ق): او از جمله علمای امامیه است که در اکثر دانش‌های عصر خود متبحر بوده و در علم کلام، تصنیفات متعددی داشته است؛ از جمله: رساله فی التوحید و الصلاة علی النبی و آله (امینی، ۱۴۲۵ق، ج ۷، ص ۵۵)، اسرار الائمة و مشارق الامان و لباب الایمان (عجاز حسین، ۱۴۰۹ق، ص ۵۲۱).

ناگفته نماند که علم کلام در قرن نهم، همچون اوائل جنبش علمی اسلامی، از جهت موضوع، آن تنوع و تکثر را نداشت. بلکه تمام هدف این بود که ردیه‌هایی علیه مخالفین امام علی علیه‌السلام و ولایت و خلافت او نوشته و این موضوع پرورده و برجسته شود. از این رو مؤلفان معمولاً در چنین موضوعات محدود و البته مهمی قلم می‌زدند و به تبیین و توضیح و استدلال می‌پرداختند.

چهار - مفداد سیوری حلی (م. ۸۲۶ق): این عالم فاضل و متکلم دقیق‌اندیش و پژوهشگر شیعی، نوشته‌های متعدد و متقن و سودمندی در علم کلام پدید آورده است؛ مانند: النافع لیوم الحشر فی شرح الباب الحادی عشر، اللوامع الالهیة، ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدین، نهج السداد فی شرح واجب الاعتقاد و الانوار الجلیة فی شرح الفصول النصیریة که شرحی است بر کتاب الفصول خواجه نصیرالدین طوسی (طهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۱۱۲؛ بغدادی، ۱۹۵۱م، ج ۲، ص ۴۷۰).

پنج - حسن بن محمد بن علی مهلبی حلبی (زنده در: ۸۴۰ق): کتاب او به نام الانوار البدیریة فی رد شبهة القدیریة، همچنان که از عنوانش پیداست، رد بر کتاب ابن اعور واسطی است که آن را در سال هفتصد قمری در هجمه به شیعه و معتقدات آن تألیف کرد (افندی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۳۳). کتاب دیگر او در علم کلام اضواء الدرر الغوالی لایضاح غضب فذک و العوالی نام دارد (مجلسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱).

### ج) علم تاریخ

علما تعریف واحد و جامعی برای علم تاریخ ندارند. از این رو ما این معنا را از دیدگاه ابن خلدون می‌نگریم که در توصیف علم تاریخ می‌گوید:

تاریخ از فنون متداول در میان همه ملت‌ها و نژادهاست. برای آن به سفرها و جهان‌گردی‌ها دست می‌زنند و مردم از دسته‌ها و سطوح مختلف به شناخت آن اشتیاق دارند. تاریخ، اگرچه به ظاهر جز اخباری درباره گذشتگان و دولت‌های پیشین و قرون نخستین نیست، گفتارها را به آن می‌آریند و به آن مثل‌ها می‌زنند و انجمن‌های پرجمعیت را به نقل آن زینت می‌بخشند. تاریخ علمی است که ما را به حال آفریدگان آشنا می‌سازد که چگونه اوضاع و احوال آنها دگرگون می‌شود، دولت‌هایی می‌آیند و فرصت جهان‌گشایی می‌یابند و به آبادانی زمین می‌پردازند تا آن روز که بانگ رحیل می‌شنود و هنگامه زوال و انقراضشان فرا می‌رسد.

اما در واقع، تنها بهانه برای اندیشه و تحقیق درباره حوادث و مبادی آنها، باید ریشه‌یابی و پی بردن به علل آنها باشد. تاریخ، علم به کیفیات وقایع و موجبات و علل حقیقی آنهاست و به همین روی، تاریخ از حکمت سرچشمه می‌گیرد و سزاست که از دانش‌های حکیمانه شمرده شود (ابن خلدون، ۱۹۷۸م، ص ۶).

گفتنی است علم تاریخ در میان متفکران حله جلوه چندان چشم‌گیری نداشته و با تألیفات عمده و درخور توجهی درباره تاریخ عمومی در این دوره از سوی آنها روبه‌رو نیستیم. آن کتاب‌های تاریخی هم که از آنها برجای مانده، بر تاریخ زندگانی پیامبر ﷺ و دیگر معصومین  متمرکز است. علت این امر نیز شاید به دشمنی‌ها و مواجهات غرض‌ورزانه‌ای که با این تاریخ می‌شده، برگردد. دست‌هایی در کار بوده که رویدادهای حیات معصومین  را مشوه و منحرف سازد و از حقیقت معنای خود تهی گرداند و آن را خلاف واقع نقل کند. این مسائل موجب شد که این عالمان شیعی به این جنبه تاریخی بیشتر توجه کنند و بپردازند تا امر بر خود شیعیان و دوستداران اهل‌بیت مشتبه نشود و تأثیر نوشته‌های دور از واقع و منافی حقیقت که مهر مزدوری دربار سلاطین جور را بر پیشانی داشته است، در هم شکسته شود و به هدف خود نرسد و اتمام حجتی باشد برای همه مسلمانانی که دغدغه حقیقت‌جویی دارند و بر فطرت پاک انسانی‌شان غبار نفرت و بدگوهری و دشمنی با حق جای‌گیر نشده است. اینک یادکردی از بعضی علمای تاریخ‌نگار حله:

یک - علی بن عبدالکریم نیلی نجفی حلی (زنده در: ۸۰۱ق): کتاب‌های سرور اهل‌الایمان فی علائم ظهور صاحب‌الزمان و الدر النضید فی تعازی الامام الشهید از اوست (نوری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۱۴).

دو - رجب البرسی حلی (زنده در: ۸۱۳ق): او در تاریخ پیامبر ﷺ و ائمه معصومین  تألیفات متعدد دارد؛ از جمله: مولد النبی و علی و فاطمة و فضائلهم، فضائل امیرالمؤمنین و اسرار النبی و فاطمة و الائمة  (افندی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۰۷).

سه - حسن بن راشد حلی (م. ۸۳۰ق): وی در میان علمای حلی، از جمله کسانی است که

بیشترین توجه را به تاریخ داشته است و در این میدان، گوی سبقت را از همه ربوده است. البته دغدغه اصلی او تاریخ نبوده و جالب توجه اینکه وی مطالب تاریخی را در قالب شعر عرضه می کرده است. *ارجوزة فی تاریخ الملوک و الخلفاء و ارجوزة فی تاریخ القاهرة* نمونه‌هایی از تألیفات تاریخی اوست (کحالة، بی تا، ج ۳، ص ۲۲۴).

چهار - احمد بن محمد بن فهد اسدی حلی (ت: ۱۴۱ق) او را زبده فضلالی عصر و سرآمد همگان شمرده‌اند. کتاب‌های او در تاریخ ائمه عبارت است از: *تاریخ الائمة و التواریخ الشرعیة عن المهریة (طهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۲۱۴)*.

### نتیجه

بررسی ما در علوم و تألیفات حوزه شهر حله در قرن نهم هجری نشان می‌دهد که در میان همه علوم متداول در این مرکز علمی، علم فقه رتبه اول و بیشترین بهره در تحقیق و تألیف را دارا بوده و این برمی‌گردد به اهتمام فقها به فقه ائمه اثنا عشر و سعی در حفاظت از آن و ارائه تفسیری از آن که با فقه جعفری موافق باشد و نسل به نسل منتقل شود و به آیندگان برسد. پس از علم فقه، نوبت به علم کلام و آنگاه علوم عربی و ادب و حدیث و اصول و تاریخ و... می‌رسد.

## فهرست منابع

١. ابن ابى جمهور، محمد بن على احسائى (١٤٠٥ق). عوالى اللئالى العزیزة فى الاحادیث الدینیة، تحقیق: مجتبى محمدى عراقى، قم، انتشارات سیدالشهدا.
٢. ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن بن على بن محمد (بى تا). نواسخ القرآن، بیروت، دارالکتب العالمیة.
٣. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد مغربى (١٩٧٨م). مقدمه ابن خلدون، بیروت، دارالفکر.
٤. ابن قتیبة، محمد بن عبدالله بن مسلم (١٩٨١م). المعارف، تحقیق: ثروة عكاشة، قاهرة، دارالمعارف.
٥. اعجاز حسین، نیشابورى لکتورى (١٤٠٩ق). كشف الحجب والاسرار عن اسماء الكتب والاسفار، قم، مطبعة بهمن.
٦. افندى، عبدالله اصفهانى (١٤١٠ق). تعلیقة امل الأمل، تحقیق: احمد الحسینى، قم، مكتبة المرعشى.
٧. \_\_\_\_\_ (١٤٠٣ق). رياض العلماء و حياض الفضلاء، تحقیق: احمد الحسینى، قم، مكتبة المرعشى.
٨. \_\_\_\_\_ (١٤٢٧ق). الفوائد الطریفة، تحقیق: سیدمهدي رجایى، قم، مطبعة ستاره.
٩. امین، احمد (١٩٣٦م). ضحى الاسلام، قاهرة، النهضة العربیة.
١٠. امینى، عبدالحسین نجفى (١٤٢٥ق). الغدير فى الكتاب و السنة و الآداب، تحقیق: مركز الغدير للدراسات الاسلامیة، بی جا، مطبعة سبحان.
١١. انصارى، شیخ مرتضى (١٤١٤ق). رسائل فقهیة، تحقیق: اللجنة العلمیة، قم، مطبعة باقرى.
١٢. بحرانی، عبدالعظیم مهتدى (١٤١٤ق). علماء البحرين دروس و عبر، بیروت، مؤسسة البلاغ.
١٣. بحرانی، شیخ یوسف بن ابراهیم بن احمد، لؤلؤة البحرين فى الاجازات و تراجم الحدیث، (بى تا) تحقیق و تعلیق: سیدصادق بحر العلوم، نجف، مطبعة النعمان.
١٤. \_\_\_\_\_ (١٣٧٤ش). الكشكول، قم، منشورات الشریف الرضى.
١٥. البرسى، حافظ رجب حلى (١٤٢٤ق). مشارق انوار البقیين فى حقائق و اسرار امیرالمؤمنین (ع)، تحقیق: سیدجمال الدین عبدالغفار اشرف مازندرانی، نجف، مكتبة الحیدریة.

١٦. بغدادى، اسماعيل باشا (بى تا). ايضاح المكنون فى الذيل على كشف الظنون عن اسامى الكتب و الفنون، بيروت، دار احياء التراث العربى.
١٧. \_\_\_\_\_ (١٩٥١م). هدية العارفين فى اسماء المؤلفين و آثار المصنفين، بيروت، دار احياء التراث العربى.
١٨. جرجانى، على بن محمد (١٣٠٦ق). التعريفات، القاهرة، مطبعة المركزية.
١٩. حاجى خليفة، مصطفى بن عبدالله كاتب جليى (بى تا). كشف الظنون عن اسامى الكتب و الفنون، بيروت، دار احياء التراث العربى.
٢٠. جيلرودى، شيخ نجم الدين خضر رازى (١٤٢٤ق). التوضيح الانوار بالحجج الواردة لدفع شبه الاعور، تحقيق: سيدمهدى رجائى، قم، مطبعة ستاره.
٢١. حداد، سعد (١٤٢٨ق). الحسين فى الشعر الحلى، تراجم و قصائد، نجف، دار الضحاء للطباعة.
٢٢. حر عاملى، محمد بن حسن (١٣٨٥ق). امل الآمل فى علماء جبل عامل، تحقيق: احمد الحسينى، نجف، مطبعة الآداب.
٢٣. حكيم، حسن عيسى (١٣٧٤ش). المفصل فى تاريخ النجف الاشرف، قم، مكتبة الحيدرية.
٢٤. خوانسارى، محمدباقر موسى اصفهانى (١٤١١ق). روضات الجنات فى احوال العلماء و السادات، بيروت، دار الاسلامية.
٢٥. دى بور (١٩٤٨م). تاريخ الفلسفة فى الاسلام، ترجمه: محمد عبدالهادى ابوريدة، القاهرة، مطبعة النهضة.
٢٦. راغب اصفهانى، ابوالقاسم حسين بن محمد (٢٠٠٢م). المفردات فى غريب القرآن، تحقيق: محمد خليل عتيبان، بيروت، دار المعرفة.
٢٧. سدوسى، فنادة بن دعامة (١٤٠٩ق). الناسخ و المنسوخ، تحقيق: حاتم صالح الضامن، بيروت، مؤسسة الرسالة.
٢٨. سيورى، مقداد حلى اسدى (١٤٢٢ق). كنز العرفان فى فقه القرآن، تحقيق: سيدمحمد قاضى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى.



٢٩. سيوطي، جلال الدين (٢٠٠٣م). الاتقان في علوم القرآن، تحقيق: محمد سالم هاشم، بيروت، مطبعة دار الكتب العلمية.
٣٠. شبر، جواد (١٤٢٢ق). ادب الطف و شعراء الحسين في القرن الاول الهجري حتى قرن الرابع عشر، بيروت، مؤسسة التاريخ.
٣١. شبستري، عبدالحسين (١٤٢١ق). موسوعة مشاهير شعراء الشيعة، قم، مكتبة الادبية المنقبة.
٣٢. شوشترى، نورالله (١٣٦٥ش). مجالس المؤمنين، طهران، مطبعة كتابفروشي اسلاميه.
٣٣. صدر، سيدحسن (١٤٠٣ق). تكملة امل الآمل، تحقيق: احمد الحسيني، قم، مكتبة المرعشي.
٣٤. طباطبائي، سيدعبدالعزیز (١٤١٦ق). مكتبة العلامة الحلي، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحياء التراث.
٣٥. طهراني، آغايزرگ محمدحسن (١٤٠٣ق). الذريعة الى تصانيف الشيعة، بيروت، دار الاضواء.
٣٦. عسكري، سيدمرتضى (١٤١٠ق). معالم المدرستين، بيروت، مؤسسة النعمان.
٣٧. فارسى، ابوعلی بن احمد بن عبدالغفار (٢٠٠٧م). الحجة للقراء السبعة ائمة الامصار الحجاز و العراق و الشام الذين ذكرهم ابوبكر بن مجاهد، تصحيح و تعليق: كامل مصطفى هنداوى، بيروت، دار الكتب العالمية.
٣٨. كحاله، عمررضا (بى تا). معجم المؤلفين، بيروت، دار احياء التراث العربى.
٣٩. كوراني، على (١٤١١ق). معجم احاديث الامام المهدي، قم، مطبعة بهمن.
٤٠. اللجنة العلمية في مدرسة الامام الصادق عليه السلام (١٤٢٠ق). موسوعة طبقات الفقهاء، اشراف: جعفر سبحاني، بيروت، دار الاضواء.
٤١. مجلسي، محمداقصر (بى تا). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بيروت، دار احياء التراث العربى.
٤٢. نوري، ميرزاشيخ حسين طبرسى (١٤١٥ق). خاتمة مستدرک الوسائل، تحقيق: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، قم، مطبعة ستاره.
٤٣. يعقوبى، محمدعلى (١٩٥١م). البابليات، نجف، مطبعة الزهراء.